

روزی روزگاری نفت

دیدار

۵

ش ۱۱۳

نداد و به حداقلی از حقوق اکتفا کرد. حتی نقدترین ماده این قرار داد، یعنی ۴ شیلینگ در هر بشکه که به معنای تثبیت قیمت بود با افزایش قیمت جهانی نفت می‌توانست به ضرر ما تمام شود. دولت از این قرارداد به عنوان موفقیتی بزرگ نام برد. اما حقیقت آن قدر روشن بود که تعدادی از نخبگان به آن واکنش نشان بدهند و از ننگ قرارداد ۱۹۳۳ زمینه‌ای برای تحول در روابط نفتی به وجود بیاورند.

■ جنگ جهانی دوم تمام شد، اما شوروی نیروهایش را از ایران خارج نکرد که هیچ، بیش‌ترشان هم کرد. چیزی هم که می‌خواست خیلی روشن بود؛ نفت! نشستند با طرف ایرانی (قوام) قرارداد گذاشتند به شرط بیرون رفتن از خاک ایران، در قالب شرکت نفتی ایران - شوروی از نعمت نفت شمال ایران بهره‌مند شوند! اما واکنش مجلس تند و صریح بود، به حدی که دامنه مصوبه مجلس تا نفت جنوب هم کشیده شد؛ «دادن هرگونه امتیازی به خارجی‌ها ممنوع است و دولت مکلف است که به منظور استیفای حقوق ملت ایران از نفت جنوب اقدام کند.»

■ حالا شوروی چیزی که به خودش نرسید هیچ انگلیس‌ها را هم به دردر انداخته بود. انگلیس‌ها فوری به تکاپو افتادند تا نفت جنوب را از دست ندهند. حاصل این تکاپوها قرارداد گس‌گلشائیان یا قرارداد الحاقی (الحاق به قرارداد ۱۹۳۳) بود که می‌گفت: ◀◀◀

کمتر از یک چهارم سال قبل رساند رضاشاه شاه قرارداد دارسی را باطل اعلام کرد.

■ خب فکر می‌کنید واکنش انگلیس چه بود؟ تقریباً همان کاری که زورگوهای دنیا الآن درباره پرونده هسته‌ای ایران انجام می‌دهند! یعنی هیاو و مظلوم‌نمایی همراه با تلاش برای محکومیت ایران در نهادهای بین‌المللی. اما واکنش حکومت پهلوی با واکنش امروز ما به این قلدری‌های بیگانگان یکی نبود. هنوز شکایت انگلیس به جامعه ملل نرسیده بود که ایرانی‌ها نشستند سر میز مذاکره و کمتر از یک ماه بعد به قرارداد ۶۰ ساله دیگری به نام قرارداد ۱۳۱۲ (۱۹۳۳م) تن دادند.

■ بدین وسیله مفاد قرارداد ۱۹۳۳ به سمع و نظرتان می‌رسد:

کاهش حوزه شمول امتیاز به ۱۰۰ هزار مایل مربع (یک چهارم امتیاز دارسی) از بین رفتن حق انحصاری احداث و نگهداری خطوط لوله
اولویت نیروی کار ایرانی در صنعت نفت کشور خودشان!

اختصاص مبلغی برای آموزش دانشجویان ایرانی در رشته صنعت نفت.

پرداخت ۴ شیلینگ برای هر بشکه از سود خالص سالانه.

■ همان‌طور که می‌بینید انگلیس هیچ امتیاز دندان‌گیری که ضمانتی برای اجرایش وجود داشته باشد به ایران

■ داستان نفت ایران با دارسی شروع شد. ویلیام ناکس دارسی یک سرمایه‌گذار مشهور انگلیسی بود که با اطمینان به برخی مطالعات زمین‌شناسی، پولش را از آن سر دنیا کشید و آورد جایی که می‌توانست آن



را چند برابر کند. با دیدن دم چند تا دلال و جلب موافقت مظفرالدین شاه قراردادی با ایرانی‌ها بست که خیالش را تا ۶۰ سال دیگر راحت می‌کرد. می‌دانید از چه چیزی خیالش راحت شد؟

اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری، حمل و نقل، فروش نفت و فرآورده‌های نفتی و تمام عملیات مربوط به منابع نفت ایران (خدا بده برکت!) ۱۶ درصد پول نفت هم می‌ماند برای صاحب‌خانه. این در سال ۱۲۸۰ بود.

■ بوی نفت که بلند شد به مشام شوروی هم رسید. هرچی بود همسایه بودند و حق همسایگی داشتند. خیلی برایشان زور بود که بیخ گوششان سرمایه مملکتی را حراج کرده باشند و به آنها چیزی نرسد. برای همین کلی سر و صدا راه انداختند ولی تا مدت‌ها کاری از پیش نبردند تا... (بند۸)

■ دو سال بعد از آن که دارسی به نفت رسید، شرکت نفت ایران و انگلیس تشکیل شد و دارسی شد یکی از سهام‌داران آن شرکت. اما قرار و مدارهای قرارداد دارسی همچنان برقرار بود. پالایشگاهی در آبادان ساخته شد و نفت ایران را به دامن جهان ریخت! انگلیس حالا سلطان نفت بود و پا دمش گردو می‌شکست. حق هم داشت چون تقریباً مفت و مجانی به مهم‌ترین چیز برای توسعه و پیشرفت یعنی انرژی دست یافته بود و خرطومش را در رگ قدرت منطقه فرو کرده بود. تمام اینها در بحبوحه جنگ جهانی دوم بود.

■ اما چندان هم شانس با انگلیس‌ها یار نبود. زیرا شرایط داخلی به سمتی پیش رفت که عرصه را برای انگلیسی‌ها تنگ می‌کرد. مهم‌ترین این اتفاقات نهضت مشروطه بود.

با مجلس ملی، مقداری از قدرت قاجاری به نماینده‌های مردم منتقل شد (حداقل ظاهراً که این طور بود) و یکی از چیزهایی که همیشه در مجلس بر سرش داد و بیداد بود نفت بود. گذشته از آن رضا شاه به جای قجرهای بی‌خیال نشسته بود و دو دره بازی‌های شرکت نفت گاهی به حدی می‌رسید که رضاخان را با وجود همه بیگانه پرستی‌اش به واکنش وادار می‌کرد.

مثلاً در سال ۱۳۱۰ وقتی که شرکت انگلیسی نفت با حساب سازی‌های غیر قابل بررسی، درآمد ایران را به

